

سومین سبک نوشتار زمانی در هند شکل گرفت که ایرانیان مقیم هند و نویسندگانی که از شیراز، بهبهان، کاشان و اصفهان به آن سرزمین مهاجرت کرده بودند، دست به قلم بردند و با فارسی‌نویسان آن خطه در روزنامه‌هایی مثل «کوکب ناصری»، «مفرح‌القلوب» و «حبل‌المتین» همکاری کردند. این همکاری قلمی، اسلوب نوشتاری را پدید آورد که ما آن را «سبک جدید» می‌نامیم؛ سبکی که از بلاغت سنتی فاصله گرفته، تا حدودی با اقتضائات عصر جدید سازگار شده و در عین حال از زبان فارسی مرسوم در هند کاملاً به دور نیست؛ اما آن عامیانگی و اشتباهات گونه‌پیشین را ندارد و به زبان مخاطب مردم ایران هم نزدیک‌تر است. متن زیر از این نوع است:

«در دو هفته قبل یکی از اخبار انگلیسی نوشته بود که علمای ایران و رؤسای روحانی این ملت مقدس علاوه بر این که مفاید اخبار را ندانسته و نمی‌خوانند، مانع در اجرا و اشاعت اخبارات هم شده، می‌گویند که خواندن اخبارات حرام و حکم کتب ضاله را دارد. حال آن که تاکنون احدی از علمای کرام مانع اجرا و اشاعت هیچ اخباری نبوده و در این موضوع بحث نفرموده‌اند و اخبارات انگلیسی به جهت بدنام نمودن اسلام و مسلمین به رؤسای روحانی این ملت جلیله، که دارای مدار ترقیات‌اند، از مفاید این امر، که یکی از بزرگ‌ترین اسباب ترقی ملت است، بی‌بهره و ناواقف بلکه مانع و عایق‌اند، تهمت زده غالباً خیالات اوشان را مطابق اساطیرالاولین دانسته، در تعقلات حالیه ناواقف صرف می‌شمارند.»

(حبل‌المتین، ش ۱، سال ۲، به نقل از پروین، ۱۳۷۷: ۳۱۱/۱)

با عنایت به حضور مستمر و پرننگ «حبل‌المتین» در ایران می‌توان گفت این سبک نوشتار بر سنت روزنامه‌نگاری ایران تأثیر آشکاری داشته است. ناگفته نماند استفاده از کلمات انگلیسی در هر سه سبک متداول بود؛ چرا که اولاً بسیاری از اخبار این روزنامه‌ها برگرفته از جراید و روزنامه‌های انگلیسی‌زبان بود و طبیعتاً در ترجمه کلماتی که معادل فارسی یا عربی نداشت، به‌ناچار از کلمه انگلیسی استفاده می‌کردند؛ ثانیاً سلطه تدریجی و روزافزون کمپانی هند شرقی، ورود واژگان انگلیسی را به شبه‌قاره افزایش داده بود و ثالثاً یکی از دو خاستگاه ژانر مطبوعات مغرب‌زمین بود و در چنین شرایطی، بخشی از این سنت در قالب زبان مبدأ وارد ذهن و زبان هندیان شده بود.

نموداری را تصور کنید که این سه سبک، نقطه‌های عطف آن را تشکیل می‌دهند. روزنامه‌های فارسی هند در فاصله این سه نقطه پراکنده‌اند و هر کدام به یکی از آن‌ها نزدیک‌ترند. از نظر تاریخی، سبک نخستین تقدم زمانی دارد و سبک سومین متأخر است. سبک دوم در مرحله دوم تحول سبکی روزنامه‌ها قرار می‌گیرد؛ اما این‌گونه نیست که با ظهور سبک سوم، دو گونه دیگر کاملاً به حاشیه رفته باشند. در مجموع، نثر فارسی در روزنامه‌های هندی رو به بهبود داشت؛ به‌خصوص که در ادامه تحول روزنامه‌نگاری هندیان برخی مثل «مدرس فارسی» داعیه آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان را هم در سر می‌پروراندند.



این تنوع سبکی نه در روزنامه‌های فارسی عثمانی و مصر دیده می‌شود و نه در لندن و قفقاز؛ چرا که این روزنامه‌ها عمدتاً توسط ایرانیانی چاپ و نشر می‌شدند که اکثراً از منتقدان سرسخت سبک نوشتاری قدما بودند و اعتقاد راسخ داشتند که باید زبان فارسی خودش را برای بیان مطالب جدید آماده کند. البته نمی‌توان انتظار داشت که روزنامه‌نگاران این دوره یک‌باره از سنتی هزارساله رها شوند. تلاش‌های آن‌ها سرانجام به پیدایش سبکی بینابین منجر شد که ریشه‌ای در ترسل و نثر منشیانه و دیوانی قدما داشت و در عین حال، اقتضات عصر جدید در آن تحولی تدریجی ایجاد کرده بود. چهره‌هایی مثل آقامحمد طاهر قرچه‌داغی، میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا مهدی اختر، میرزا آقا خان کرمانی، میرزا حبیب دستان اصفهانی، میرزا نجف‌قلی خان دانش خوئی، طالبوف تبریزی سبکی از نوشتار را پدید آوردند که ما آن را «نثر بینابین» می‌نامیم؛ سبکی میانه سنت و تجدد. این به آن معناست که روزنامه‌نگاران فارسی عثمانی، مصر، لندن و قفقاز، موفق شدند نثر فارسی را چه از نظر ساختارهای نحوی و چه گزینش واژگان آماده کنند تا ظرفی شود برای پیدایش ژانرهای نوین. حضور واژگان انگلیسی، به‌خصوص در مورد کلماتی که معادل فارسی و عربی نداشت، در این روزنامه‌ها نیز آشکار است. اگر بخواهید تفاوت نثر این گروه را با روزنامه‌نگاران هندی ببینید، متن زیر را با نمونه‌های پیشین مقایسه کنید:

«کسانی که از وضع سیاسی فرنگستان آگاه‌اند و ربطی به عالم پولتیک دولت‌های اروپا دارند، به‌خوبی می‌دانند که سبب عمده انقلابات سیاسی و توهّمات جنگ‌وجال و وعده استقرار صلح و آسایش عمومی تنها تصورات انتقام‌جویی فرانسه از آلمان است که پاره‌های خیالات دولت روس در خصوص تقویت نفوذ خود در بعضی ممالک نیز مزید بر علت گردیده، بنیان صلح و آسایش عمومی را مختل داشته است. به تفصیلی که معلوم است دولت روس، پس از حادثه «قلبه» خود را در بن چاهی یافت که برای غیر کننده بود. لهدا در ضمن تلافی آن شکست سیاسی که غنیم [کذا] خورد، از آن روز تاکنون در صدد آن است که بلکه تدبیری به کار ببرد که او را بدان وسیله تلافی مافات دست بدهد و در آن میدان که به قوت قلم و یارای سخن ناگزیر از رجعت قهقرا شده بود به قوت اسب تازی و رسم‌سازی بر خصم غلبه جوید.»

(اختر، ش ۲۲، ۲ جمادی‌الآخر ۱۳۰۸ق، به نقل از پروین، ۱۳۷۷: ۲۶۰/۱)

در این میان باید برای «قانون» جایگاه خاصی در نظر گرفت؛ چرا که میرزا ملکم خان هیچ علاقه‌ای نسبت به گذشته تاریخی ایران نداشت و حتی در مواردی آن را به سخره می‌گرفت. از طرفی زندگی در لندن و سروکار داشتن با نشریاتی که کاملاً به زبان جاری در جامعه نوشته می‌شد، ذهن او را برای عبور تندوتیز از مرزهای «سنت» کاملاً آماده کرده بود؛ امکانی که نه برای روزنامه‌نگاران هندی فراهم بود و نه حتی برای ایرانیان عثمانی، مصر و قفقاز. نمونه زیر را با نمونه‌های قبلی مقایسه کنید تا تفاوت سبک او برایتان آشکار شود:

«این هم یکی از آن چرندهاست که لاشخورهای دیوان محض پوشاندن ننگ اطوار خود به دهن احمق‌ها انداخته بودند اما حالا دیگر هر بچه‌مکتبی می‌داند که این دستگاه هنرمند جمیع دروازه‌های ایران را شکسته، هیزم کباب کامرانی خود ساخته است. کدام جنرال خارجی است که نتواند این پوسیده بساط ردالت را در دو روز برچیند؟»

(قانون، ش ۲۹، ص ۲، به نقل از همان: ۲۹۵/۱)

نقش «قانون» در شکل‌گیری ژانر نمایشی نیز قابل توجه است. آن‌طور که ملک‌پور (۱۳۶۳: ۱۱۴/۱) نشان می‌دهد از اوایل قرن چهاردهم «مکالمه‌نویسی»، که عبارت بود از شیوه سؤال و جواب میان دو شخصیت، در ایران رواج پیدا کرد؛ سبکی که شباهت بسیاری به «مکالمه‌نویسی تیاتر» داشت و از قضا به «تیاترنویسی» نیز مشهور شد. در کنار آثاری مثل

کتاب احمد طالبوف، میرزا ملکم نخستین روزنامه‌پرداز بود که در «قانون» از این شیوه بهره برد. مرحوم بهار هم در توصیف سبک او می‌نویسد: «ملکم سبک خاصی در نثر پیش گرفت که می‌توان مکتب ملکم نامید، به شیوه سؤال و جواب و به طرز تیاتر رساله‌هایی می‌نوشت» (سبک ۳/۳۷۴). ولی تیاترنویسی ملکم فقط به سؤال و جواب محدود نمی‌شد؛ بلکه در بسیاری موارد نوشته‌های او به صحنه‌ای نمایشی تبدیل می‌شد که «شخصیت‌هایی» در آن فعالیت می‌کنند و عوامل مقدماتی دراماتیک برای شکل‌گیری یک نمایشنامه، در آن‌ها وجود دارد. یعنی مثلاً می‌توان علاوه بر «مکالمه»، وجود «طرح»، «شخصیت‌پردازی» و «کشمکش» را نیز در آن‌ها ردیابی کرد. آن‌چه این نوشته‌های «قانون» را غیر نمایشی می‌کند، غیر فعال بودن شخصیت‌ها و فقدان «کنش» در آن‌هاست. به نمونه زیر توجه کنید:

صاحب‌کمال: خیلی خوب! این قانون شما را هم قبول کردیم. نتیجه عمل چه خواهد بود؟ حکیم‌باشی: نتیجه عمل همان خواهد بود که صد بار اعلام کرده‌ایم. به قدرت این اتفاق و به واسطه تشکیل مجلس علما حدود حکومت و حقوق رعیت موافق شریعت خدا معین خواهد شد. مال و جان و مناصب و اعتبار و ناموس مسلمانان محفوظ خواهد ماند و ...  
خان شیخی: حقیقتاً عقل متحیر است که با چنان منظورات خیر چطور شده که بعضی از اهل درب‌خانه تا به حال از این اتفاق بری مانده‌اند ...  
[در این جا مجلس دو دقیقه ساکت ماند. در آخر سرتیپ سواره که کلام و اطوارش خیلی ساده‌تر از سایرین بود به یک صدای فوق قوی گفت:]  
سرتیپ سواره: جناب شریعت‌مدار! ما خرابی‌ها و رذالت‌های این دیوان سفیه را خوب فهمیده‌ایم. حالا به ما صاف و صریح بفرمایید چه باید بکنیم.

در این مورد باید حق را به آرین‌پور داد که با وجود «اغلاط و اشتباهات لغوی و عیب جمله‌سازی» که در «قانون» می‌بیند، نقش این روزنامه را «به‌واسطه سادگی و نزدیکی به زبان تکلم و محاوره عمومی ... در میان ارباب مطبوعات صدر مشروطیت» مؤثر قلمداد می‌کند؛ به‌خصوص که نثرش از عبارت‌پردازی و معلق‌نویسی‌های دولتی، دور بود.  
در مجموع، بیشتر روزنامه‌های فارسی برون‌مرزی گرایش به ساده‌کردن نثر و نزدیک کردن آن به زبان مخاطب داشتند. چرا که اولاً دست‌اندرکاران این روزنامه‌ها با روزنامه‌های خارجی

در ارتباط بودند و سبک نوشتار ساده را از آن‌ها آموخته بودند؛ ثانیاً بسیاری از مطالب این روزنامه‌ها ترجمه بود و در ترجمه، گرایش به سنت نوشتاری مغلق و پیچیده گذشته جایی نداشت؛ ثالثاً روزنامه‌نگاران خارج از ایران از سنت نوشتاری دیوانی و درباری، که هنوز سایه سنگینش بر فضای مطبوعات ایران احساس می‌شد، دور بودند و رابعاً آن‌ها به دنبال یافتن خوانندگانی از توده مردم بودند، حال آن‌که روزنامه‌نگاران ایران، دست کم در مراحل نخستین، نخبه‌گرا بودند و برای مخاطب عامی نمی‌نوشتند (پروین، ۱۳۷۹: ۴۶۹/۲). در واقع، زبان فارسی از روزنامه‌های برون‌مرزی آموخت که هر آن‌چه را نیاز دارد و در گنجینه ندارد، به کار گیرد تا هم بتواند مطالب تازه را بیان کند و هم مطالب کهنه را در هیئتی نو عرضه بدارد. بدین ترتیب بود که نه تنها ساختارهای نحوی به زبان متعارف نزدیک شد؛ بلکه واژگانی مثل تلفون، تلگراف، پست، تمبر، بودجه، راپورت، پلتیک، دیپلوماسی، الکترونیک، پارلمان، سنا، شیمی، فیزیک، ارتدکس، کاتولیک، پروتستان و نظیر این‌ها وارد زبان فارسی شد (محیط طباطبایی، ۱۳۷۵: ۹۷).

## ۵-۲-۲ روزنامه‌های داخلی

روزنامه‌های ایران این الگوها را پیش چشم داشتند؛ اما فضای اقتدارگرای دربار، که خاستگاه واقعی روزنامه‌ها بود، به اصحاب مطبوعات اجازه نمی‌داد به راحتی از چارچوب‌های فولادین سنت هزارساله رها شوند و سبک قدما را یک‌باره ترک کنند. به همین دلیل هم هرچه به اوایل دوره قاجار نزدیک می‌شویم و هر چه نوشتار به محیط دربار نزدیک‌تر است، گرفتاری سبک نوشتار در سنت دیرپا بیشتر است و به تدریج که فاصله از دربار بیشتر می‌شود و زمان می‌گذرد، نثرها امروزی‌تر، قابل فهم‌تر، ساده‌تر و برای مخاطب عمومی رساتر می‌گردد. این تحول شتابان نثر چندان است که محیط طباطبایی تغییرات ایجاد شده در صدوسی ساله دوره جدید را بیشتر از کل تغییراتی می‌داند که زبان فارسی در هزار سال پیش از سر گذرانده بود. انتشار روزنامه در شرایطی شروع شد که زبان، چشم به راه منابع تازه گشوده بود. برقراری روابط سیاسی ایران با دولت‌های فرانسه، انگلیس و روس و مذاکرات دنباله‌دار درباره حوادث مربوط به ایالت‌های آن‌سوی ارس، استفاده از زبان‌های خارجی را ضروری می‌کرد.